ع. بصیر دهزاد ۲۰۱۶/۱۰/۲۴

موقف ملل متحد در چنبره یک سایکل هگلی

هیگل در فلسفه ایدیالیزم خود مسأله «اصل و یا خرد کل» را در یک سایکل (دائره) تکامل ترسیم مینمود که هر پدیده از نقطه آغاز و بطرف تکامل و از نقطه اوج دوباره به وفول و پوسیدگی میگراید ولی در کنهه خود نو را میزاید.
بیجا نخواهد بود که این وفول را به نسبت وخامت و شدت گرفتن سیاست های خطر ناک بین المللی و تهدیدات "بزرگ" نظامی بر علیه صلح و ثبات بین المللی ، در تضعیف و نا کارائی نقش ملل متحد در انجام وظایف اجرائی اش به ترسیم گیریم. زیرا این یک واقعیت بدون شک و تردید است که جهان ما بطرف خطرات جدید نظامی و احتمالات جنگ های فرامنطقوی میرود و صلح و ثبات بین المللی دارد به یک ایده واهی مبدل میگردد.
ملل متحد که رسماً در 24 اکتوبر 1945 بحیث یک سازمان بین االمللی حافظ صلح، ثبات ، امنیت و همکاریهای بین المللی ایجاد شد و امسال 71 ساله میشود، مهمترین هدف آن عبارت بود از جلو گیری آن زمینه های بوده است که جهان را دو جنگ جهانی اول و دوم در عمق جنایات علیه بشریت ، کشتار دها ملیون انسان ، قحطی ناشی از جنگ ، سلب حاکمیت و استقلال ملی ملتها و سلب حقوق مردمان بخاطر تعین سرنوشت خود بدست خود شان، بکام خود فرو برد. روی همین منظور مهمترین اهداف ملل متحد بر بنیاد مفاهیم عام و کلیدی زیر در منشور آن فورمولبندی گردیدند:
۱ـ حفظ صلح و امنیت بینالمللی و اقدامات دسته جمعی موثر برای جلوگیری از تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز.
۲ـ حل و فصل اختلافات بینالمللی که منجر به نقض صلح گردد با در نظر داشت احترام به اصل تساوی حقوق و خود مختاری ملل و انجام سایر اقدامات موثر برای تحکیم صلح جهانی.
۳ـ همکاری بینالمللی در حل مسائل بینالمللی و احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی بدون تبعیض و تمایز.
۴ـ انجام صادقانه تعهدات دولتها بر مقاصد که این منشور بر عهده گرفتهاند.
۵ـ حل اختلافات بینالمللی با وسایل مسالمتآمیز که صلح و امنیت بینالمللی و عدالت در معرض تهدید قرار نگیرد.
۶ـ خود داری از تهدید و استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشورها.
۷ـ سهمگیری و همکاری به هر اقدام احتیاطی یا قهری که سازمان در برابر دولتهای که صلح و امنیت بین المللی را به خطر و تهدید مواجه میسازند، و همچنان خود داری دولتهای عضو از کمک به کشور که سازمان ملل متحد علیه آن این اقدام قهری و احتیاطی را رویدست دارد.
اصول فوق الذکر در هر زمانی ، بخصوص از شرایط بغرنج و خطر ناک کنونی یکبار دیگر اهمیت جدی را کسب نموده است. زیرا ختم دوران جنگ سرد، زمینه ساز بزرگتری جنگ های داخلی و مداخلات گستاخانه بر امور دولت های که بصورت نسبی در ثبات و انکشاف قرار داشتند، بوده است و ادامه دارد. کشور های به فروپاشی و تجزیه جبری و با استفاده از زور و تهدید مواجه گردیدند، کشور های که با موجودیت کثرت نژاد ها، ملیت ها، قوم و زبانها در یک صلح و با همی زنده گی میکردند ، اکنون در اوج تضاد ها و دشمنی های قومی ، زبانی و نژادی میسوزند و بر جنایات فاشیست های هتلری پشت دست گرفته میشود.
بگونه مثال: براه انداختن جنگ خطر ناک که با کودتای سازمان داده شده 1989 در بوسنیا هرزوگوینا در کشور یوگو سلاویای سابق زمینه ساز یک جنگ داخلی بود که کشور را به تجزیه جبری مواجه ساخت. ملل متحد نتوانست بخاطر یک اقدام دسته جمعی برای ختم جنگ داخلی از راه های مسالمت نایل گردد بلکه خود وسیله تجزیه یک کشور بزرگ گردید. ناتو با سو استفاده از تصامیم نیمه کاره شورای امنیت با سرعت عمل مراکز غیر نظامی کشور را بمباردمان نمود و با عث قتل عام بیش از پنجصد کارمندان ملکی دستگاه رادیو و تلویزیون آنکشور در شهر بلگراد گردید. کشتار مرموز بیش از نه هزاد بوسنیائی زیر چتر حمایت ملل متحد تجزیه آن کشورا قطعی ساخت و کلاه آبی پوشان هالندی مربوط ملل متحد تا بحال جواب واضح را به جامعه بین المللی نمیدهد و از ادای مسئولیت و جوابدهی شانه خالی میکنند، در حالیکه صد ها سرباز و افسران این کشور که خود شاهد حوادث و قضایا بوده اند از بیماری های روانی و افسرده گی رنج برده و حتی تمایلات خود کشی در بین شان وجود دارد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

ما دیگر نمیتوانیم این واقعیت تلخ را کتمان و خاک در چشمان جامعه بین المللی زنیم که دول حاکم بر تصمیم ملل متحد در پرابلم های منطقوی و داخلی کشور های که برای شان اهمیت جیو پولیتیکی و جیواستراتیژیک داشته اند، گزینه حل معضلات از مجرا های مزاکرات و دیپلوماتیک را عمداً پشت پا زده و گزینه مداخله، تعرض بر حاکمیت ملی و تمامیت ارضی واز بین بردن سران دولت ها با زور ، تهدید و براه انداختن جنگ های داخلی متوسل گردیده اند. قتل قذافی، اعدام صدام حسین، در صدد بر اندازی بشار الاسد و همکاری مستقیم در این دولتها بر اندازی جکومت جمهوری دموکراتیک یمن هر کدام مسالهای روش از تهدید صلح و ثبات بین المللی و منطقوی میباشد.
ما در یک سوال کوتاه خود به قضاوت میرسیم که آیا در شرایط خطر ناک جنگی در افغانستان که در اصل یک قضیه منطقوی است، نقش سمبولیک و غیر فعال و فرسایشی ملل متحد را در مقابل نقش تعین کننده دول ذیدخل مانند آمریکا و انگلیس را به هم در مقایسه قرار دهیم.
باید بدین نتیجه رسید که دولتهای بزرگ مانند ایالات متحده آمریکا، انگلیس و فرانسه و شرکای ناتو آن در شرایط کنونی بزرگتری عاملان نقض حقوق بشر، تعرض با استفاده از زور بر علیه حاکمیت ملی ، تمامیت ارضی و استقلال ملی دولت های اند که برای شان اهمیت استراتیزیک دارند. از نظر نویسنده باید اکنون این موضوع روشن باشد که آیا این دولتها واقعاً در تعهدات شان بر مقاصد که منشور ملل متحد به عهده گرفته است، صادقانه عمل مینمایند یا نه.
سازمان ملل متحد که در بر بنیاد مفاهیم ارزنده که در بالا تذکر داده شدند، برای صلح، امنیت و ثبات بین المللی به وجود آمد، وظایف آن متناسب با انکشافات در عرصه بین المللی وسیع تر گردیدند، تنظیم و سازماندهی آنها در چوکات کنوانسیون ها و میثاق های بین المللی و ضمایم بعدی آن پیشبینی و مورد تصویب و تطبیق قرار گرفتند. با انکه در سالهای اول موجویت این سازمان جهان شمول کنوانسیون های مهم مبنی بر قوانین جنگ، حقوق بشر ، حقوق مدنی و سیاسی و دها میثاق ،پروتوکول ها و ضمایم آنها به وجود آمدند. بدون شک آنها همه عرصه های زندگی ملی و بین المللی دولت ها و مردمان آنرا را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، حقوق بشر، انکشاف کلتور و فرهنگ و عدالت بین المللی شکل دادند. علاوتاً این سازمان در دو سه دهه بعد از ایجاد آن میتوانست تصامیم دسته جمعی را برای صلح و امنیت منطقوی و جهانی اتخاذ و دولت ها را ملزم به رعایت آن ها نمایند.
پروبلم های کنونی مرتبط به صلح و امنیت بین المللی در دو دهه اخیر یعنی بعد از سقوط اتاد شوروی و متعاقباً انحلال پیمان دفاعی وارسا و سیستم سوسیالستی در اروپای شرق ابعاد تازه و خطر ناک را بخود گرفته است.
ولی در شرایط موجود بین المللی انکشافات منفی در این عرصه ها نه تنها جامعه بین المللی را به خطرات جدی (مقطعی و دایمی) قرار میدهد، بلکه در تناقض صریح با اهداف اصلی ملل متحد یعنی صلح، ثبات و امنیت بین المللی قرار دارند و در موازات اهداف ملل متحد در رقابت ، تضاد و نقض تعهدات بین المللی یک جبهه از کشور های ناقض شکل گرفته است که ایالات متحده آمریکا، انگلستان و فرانسه حیثیت پیش قراولان این اوضاع اند. این بدین معنی است که تیوری های روابط بین المللی که میباید به آزادی و استقلال و همکاری بین المللی بانجامد، مفهوم خود را از دست میدهد. یعنی که در موازی با رشد مناسبات بین المللی که در فوق توضیح گردید، تعداد از دول بزرگ در فورمولبندی سیاست بین المللی شان یعنی مصئونیت و حفظ منافع مشروع و ملی شان ، با وسایل نا مشروع و متناقض با اهداف ملل متحد و در تضاد با اصل این تیوری ها ، سر خط اهداف خویش را قرار داده و از آنطریق حدود فعالیت خود را در روابط بین المللی تعین میکنند و اصل مشورعیت را مورد سوال قرار میدهند.
به مفهوم دیگری این تعداد دولتها تلاش میکنند تا از منافع ملی شان دفاع نمایند و آن منافع را مصئون سازند ولی با بهانه و سوٌ استفاده از مفاهیم ((منافع ملی ، منطقوی و بین المللی)) ،((شرایط موجود)) و (حتمی نبودن مقاصد صلح آمیز)) در پی مقاصد خود اند و سیاستهای خلاف صلح و امنیت بین المللی خود را موجه و مشروع تلقی می نمایند.
در شرایط وخیم بین المللی کنونی آسیا و شمال آفریقا به مرکز تهدید یک جنگ فرا منطقوی مبدل گردیده و کشور های زورمند ذیدخل قضیه در آنجا به زور آمائی ها قسمی مصروف اند که با وسعت دامنه جنگ در شرق میانه و شمال آفریقا (سوریه، عراق و لیبیاو یمن) پیش زمینه های یک جنگ تمام عیار جهانی را به آزمایش میگیرند.
بدون شک نه تنها شورای امنیت سازمان ملل متحد در جلو گیری از وسعت تشنجات ناکام است بلکه دول آزمند از مواد مندرجات شامل فصل مربوط به اصول همزیستی مسالمت آمیز و امنیت بین المللی منشور ملل متحد و صلاحیت های شورای امنیت آن سو استفاده نموده مواد مصوب شورای امنیت را (قطعنامه ها) را بر علیه اهداف اصلی ملل متحد بکار میگیرند.
به عنوان مثال و ارائه فاکت ها کشور سوریه واضحترین مثال برای اثبات ادعای ماست که اکنون چهار کشور بزرگ دارنده سلاح های مدرن و هستوی در این کشور شاخ در شاخ اند و زور آزمائی میکنند. تهدیدات روزانه طرفین یکی

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

در مقابل دیگر خود پیش زمینه برای یک جنگ تمام عیار جهانی است. با آنکه تروریزم بین المللی که تروریست های اسلام گرا مانند القاعده و داعش و جبهه النصرهو الشباب و بوکو حرم بخشی بزرگ و سازمانداده شده آن اند، با پول های بی حساب و مرموز انسان های فاقد وجدان انسانی را میخرند و یا بکرایه میگیرند تا خشن ترین جرایم علیه بشریت و جرایم شدید جنگی در برابر خلقهای مطلوم و تحت ستم انجام داده شود.
نویسنده معتقد بر این نظر است که ملل متحد روز تا روز از یک نهاد بزرگ و با اعتبار بین المللی بطرف سایکل بی اعتباری و سمبولیک شدن سیر میکند. اینکه چه را بدیل دیگر در بطن خود شکل خواهد داد، سیر زمان و شکل گیری سیاسی – نظامی آینده جهان آنرا تثبیت خواهد نمود.

پایان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ